

نقد و بررسی فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی

سیدمحمد صاحبی (استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی، فردوس آفاگل زاده، تهران، علمی، ۱۳۹۲،
۲۰۱ صفحه.

۱- مقدمه

در سال‌های اخیر تحلیل گفتمان و کاربردشناسی در ایران رواجی چشم‌گیر یافته و توجه علاقه‌مندان بسیاری را به خود جلب کرده‌است. کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه ترجمه و تألیف شده و همایش‌هایی در این باره برگزار گردیده‌است. موجود نبودن فرهنگ تخصصی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی موجب ارائه معادل‌هایی متفاوت و گهگاه نارسا و متعارض برای واژه‌های پایه و اصطلاحات تخصصی این شاخه علمی شده و باعث کژفهمی یا درک نشدن این اصطلاحات شده‌است. تدوین فرهنگ حاضر کوششی است برای حل این مسائل و پاسخ دادن به نیاز مترجمان و پژوهشگران این رشته نوپا.

این اثر فرهنگی فارسی - انگلیسی و توصیفی است، بر اساس الفبای فارسی مرتب شده، دارای ۱۵۴ مدخل است و در آن واژه‌های پایه و اصطلاحات تخصصی تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی و کاربردشناسی ارائه شده‌است، اما حاوی اصطلاح‌های متداول در برخی از رویکردهای خاص و ویژه نیست. مؤلف برای تدوین این فرهنگ، پیکره‌ای از کتاب‌های اصلی و غالباً درسی و برخی از مقالات تخصصی این رشته فراهم آورده و پس از استخراج واحدهای واژگانی از این پیکره، به معادل‌یابی برای آن‌ها

پرداخته‌است. در برابر هر مدخل فرهنگ، معادل انگلیسی آن درج شده و سپس متنی برای تعریف و توصیف آن آمده‌است. این متن‌های توصیفی از یک پاراگراف تا چند صفحه را شامل می‌شوند.

در این جستار نخست با دیدی فرهنگ‌نویسانه به نقد این اثر می‌پردازیم و درباب برخی از اشکالات عمده آن در زمینه شیوه صحیح و علمی فرهنگ‌نویسی سخن می‌گوییم، سپس پاره‌ای از کمبودها و لغزش‌های علمی کتاب را متذکر می‌شویم، و در نهایت، ایرادات دستوری و نگارشی آن را برمی‌رسیم. در تمامی موارد برای اثبات سخنان خود، نمونه‌هایی از متن کتاب را خواهیم آورد.

۲- نقد کتاب از دیدگاه فرهنگ‌نویسی

در این اثر برای برخی برابرها، مترادف‌هایی ارائه شده که پس از علامت / نوشته شده‌اند (برای نمونه، ← آفاگل زاده ۱۳۹۲، ذیل «برداشت ذهنی / ادراک»، «پاره‌گفتار / پاره‌گفت»، «توالی‌ها / مراحل گفتگو»، و «عامل / کارگزار»)، اما این مترادفات به‌طور مستقل مدخل نشده‌اند. ثبت این مترادف‌ها و ارجاع آن‌ها به سرواژه اصلی باعث جامعیت و کارآمدی بیشتر اثر می‌شد.

در تعریف‌ها و توصیف‌های برخی از مدخل‌ها، ارجاعاتی متقابل وجود دارد (درمورد این نوع ارجاع، ← هاشمی میناباد ۱۳۸۶، ص ۱۷۷ و ۱۷۸) و از واژه‌هایی استفاده شده که در فرهنگ مدخل شده‌اند. مؤلف برای مشخص کردن این موارد، از عبارت «نگاه کنید به» یا مانند آن بهره برده‌است (برای نمونه، ← آفاگل‌زاده ۱۳۹۲، ذیل «اصل همکاری گرایس»، «پیوستگی معنایی»، «ساخت اطلاع»، «قطعه متن»)، اما شیوه امروزی و رایج در این نوع ارجاع‌ها که باعث کاهش حجم فرهنگ نیز می‌شود، درج علامت ستاره* در بالای مدخل و یا سیاه (bold) کردن آن است (← ری دی باو ۱۳۹۳، ص ۶۳).

برخی از منابع این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده‌اند و همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، نویسندگان فارسی‌زبان کتاب‌ها و مقالاتی درمورد تحلیل گفتمان تألیف کرده‌اند. برای نمونه، می‌توان به کتاب‌های نظریه و روش در تحلیل گفتمان (۱۳۹۲) اثر ماریان یورگنسن و لوئیز فیلیپس با ترجمه هادی جلیلی، تحلیل انتقادی گفتمان (۱۳۸۷) از نورمن فرکلاف با ترجمه گروهی از مترجمان و ویرایش محمد نبوی و مهراں مهاجر، کاربردشناسی زبان (۱۳۸۷) اثر جورج یول با ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر، و درآمدی به گفتمان‌شناسی (۱۳۹۱) از لطف‌الله یارمحمدی اشاره کرد. در این آثار،

معادل‌هایی به کار رفته که بعضی از آن‌ها رواجی نسبی یافته‌اند. در این کتاب، به این منابع توجه چندانی نشده است. بهره‌مندی از این کتاب‌ها و درج معادل‌های آن‌ها به جامعیت فرهنگ می‌افزود، اما مؤلف در این زمینه تجویزی عمل کرده و در اکثر موارد، برابرنهادهای برگزیده یا برساخته خود را درست دانسته و از ذکر سایر معادل‌های متداول اجتناب کرده است. برای مثال، برای واژه Discourse، معادل‌های سخن، گفتمان، گفتار، کلام، مقال، بیان و خطابه پیشنهاد شده (← مهاجر و نبوی ۱۳۸۱، ذیل Discourse)، اما در این کتاب تنها به ذکر برابرنهاد گفتمان اکتفا شده است یا در برابر Register، سیاق، طرز بیان، اسلوب کلام و ... ارائه شده (← همایون ۱۳۷۹، ذیل Register)، اما در این اثر تنها معادل سیاق ثبت شده است. همچنین می‌توان از Co-text یاد کرد که آقاگل‌زاده معادل همبافت را برای آن ذکر کرده، اما این واژه برابرنهادهایی مناسب‌تر مانند بافت متنی یا بافت زبانی نیز دارد (← مهاجر و نبوی ۱۳۸۱، ذیل Co-text).

رعایت نکردن یک‌دستی و یکسانی معادل‌ها از دیگر اشکالات این کتاب است. برای مثال، در مقابل Deictic center کانون اشاره‌ای آمده، اما در متن توصیفی این مدخل از مرکز اشاره‌ای هم استفاده شده است، برای Discourse markers برابرنهاد نشانگرهای گفتمانی پیشنهاد شده، ولی در تعریف آن، نقش‌نماهای گفتمانی به کار رفته است. در برابر Background knowledge معادل دانش پس‌زمینه وضع شده، اما در برخی از قسمت‌ها عبارت دانش زمینه آمده است (← آقاگل‌زاده ۱۳۹۲، ذیل «اطلاع کهنه و نو»، «انگاره ذهنی»؛ برای نمونه‌های بیشتر ← ذیل «شاخص‌های شخصی»، «کاربرد ایما و اشاره»).

عمده‌ترین روش تعریف‌نگاری در فرهنگ‌ها شیوه تحلیلی یا منطقی است. در این روش، ابتدا جنس و سپس یک یا چند فصل ممیز هر واژه ذکر می‌شود تا تفاوت‌های معنایی و کاربردی آن با دیگر کلمات مشخص گردد (← هاشمی میناباد ۱۳۸۶، ص ۱۳۵ و ۱۳۶؛ Jackson 2002, p. 94). در فرهنگ‌های توصیفی و تخصصی هم لازم است نخست تعریفی جامع و مانع به شیوه تحلیلی مطرح شود و اطلاعات و توضیحات بیشتر و دیگر انواع تعریف پس از آن قرار گیرند، اما مؤلف این روش علمی را در پاره‌ای از بخش‌ها رعایت نکرده است. مانند

تلویح کتی تعمیم‌یافته یکی از نکات جالب و از جاذبه‌های مفهوم تلویح محاوره‌ای این است که معناشناختی معنی یا واژگانی را تسهیل می‌کند.

اول این مطلب توضیحی و کم‌اهمیت بیان شده، حال آنکه برای مخاطبی که هنوز از معنای اصطلاح پیچیده تلویح کمی تعمیم‌یافته ناآگاه است، این نکته نمی‌تواند جذاب و گیرا باشد.

روابط پس‌مرجعی این اصطلاح در مبحث یعنی جهت تعیین معنی ضمیر و یا عبارت هم‌مرجعی از موضوع انسجام در تحلیل گفتمان مطرح است و همیشه با مفهوم روابط پیش‌مرجعی همراه است، روابط پس‌مرجعی همان‌گونه که مشاهده می‌شود تعریف بعد از ذکر اطلاعات تکمیلی و کاربردی ثبت شده است.

در تعریف اصطلاح «کاربرد ایما و اشاره» چند پاراگراف حاوی نکاتی توضیحی نوشته شده و تعریف تحلیلی در پایان سخن بیان گردیده است.

برای اصطلاح کاربرد نشانه‌ای نیز هیچ تعریفی ذکر نشده، اما بیش از یک صفحه مطلب و مثال درباره آن نوشته شده است (برای نمونه‌های بیشتر، آقاگل‌زاده ۱۳۹۲، ذیل «آغازگر»، «روابط درون‌متنی»، «فرایند»، «قاعده»، «قدرت»).

در عوض برای برخی از مدخل‌ها چند تعریف کمابیش یکسان و تکراری بیان شده است؛ مانند

ایدئولوژی ایدئولوژی به مجموعه عقاید، باورها و طرز تفکرات اساسی، همگانی و غالباً بهنجار در رابطه با برخی از جنبه‌های واقعیات (اجتماعی) اطلاق می‌شود ... ایدئولوژی نظامی از ایده‌ها و قضاوت‌های روشن و صریح عموماً سازمان‌یافته‌ای است ... ایدئولوژی به مجموعه عقاید و تصوراتی اطلاق می‌شود که در ذهن افراد بشر وجود دارد. شاخص‌های اجتماعی و بیان محترمانه سه بار تعریف شده است. یک نمونه از تعریف‌های نادرست کتاب در زیر آمده است:

سلطه گفتمانی Hegemony

هژمونی یعنی سلطه گفتمانی، گفتمان مسلط.

در تألیف فرهنگ توصیفی نمی‌توان برابر نهاد را در قالب تعریف نیز گنجانده.

در توصیف برخی مدخل‌ها، اصطلاحاتی تخصصی به کار رفته، اما آن اصطلاحات جداگانه مدخل نشده و ذیل همان مدخل نیز توضیحی درباره آن‌ها نیامده است. این کاستی باعث ایجاد ابهامات بسیاری برای کاربر می‌شود و جامعیت فرهنگ را خدشه‌دار می‌سازد. برای مثال، در توصیف مدخل پیش‌فرض، به انواع پیش‌فرض‌های بالقوه، واقعیت‌پذیر، واژگانی، خلاف واقع و ... اشاره شده، اما هیچ سخنی درباره آن‌ها گفته

نشده‌است. ذیل مدخل وجهه مثبت و منفی، دو اصطلاح ادب مثبت و ادب منفی بدون هیچ توضیحی آمده و این دو جداگانه نیز مدخل نشده‌اند (نیز ← آقاگل‌زاده ۱۳۹۲، ذیل «ابزارهای انسجام»، «تلویح»، «راهبرد همبستگی و احترام»، و «شرایط مناسب»).

ارجاع کور نیز در این فرهنگ مشاهده می‌شود. برای نمونه، در توصیف دانش پس‌زمینه، به مدخل قالب‌های ذهنی ارجاع داده شده‌است، اما چنین مدخلی در کتاب وجود ندارد.

توضیحات برخی مدخل‌های فرهنگ کافی به نظر نمی‌رسند. برای نمونه، لازم بود زیر کتش منظورشناختی درباره انواع آن، که عبارت‌اند از حکمی، کرداری، التزامی، رفتاری و توضیحی، مطالبی مطرح می‌شد. زیرا این تقسیم‌بندی از مباحث مهم و اساسی آستین (Austin 1962, pp. 150-163) در این حیطه است، ولی به این موارد اشاره‌ای نشده‌است. در مدخل گفتمان تنها یکی از معانی آن بیان شده، در صورتی که این اصطلاح حداقل دارای سه معنی متفاوت و پرکاربرد است: ۱. قطعه‌ای از زبان با معنا ... که اجزای آن به نحوی به هم مربوط‌اند و هدف خاصی دارد. ۲. محصول ارتباط و تعامل مباشران گفت‌وگو در بافتی اجتماعی - فرهنگی. ۳. عمل گفته^۱ یا کار در مقابل محصول گفته یا متن (یارمحمدی ۱۳۹۱، ص ۱۲). خود آقاگل‌زاده (۱۳۸۵، ص ۸) نیز در کتاب تحلیل گفتمان انتقادی، دو تعریف برای گفتمان بیان کرده‌است. تعریف کامل این اصطلاح، همراه با همه معنی‌های آن، در فرهنگی که به گفتمان اختصاص دارد، بایسته بود.

در کتاب، به مبحث جدید زبان‌شناسی کاربردی انتقادی و اصطلاحات مرتبط با آن پرداخته شده و مفاهیمی مطرح شده که در آثار منتشرشده در ایران به آن‌ها چندان توجه نکرده‌اند. این نکته را باید از نقاط قوت کتاب دانست. مدخل‌های توصیفی فراوانی به این حیطه اختصاص داده شده‌است که البته بهتر بود به جای توصیف تمامی این اصطلاح‌ها، برخی از آن‌ها ارجاع داده می‌شد. برای مثال، بهتر بود آزمون زبان انتقادی و دوزبانگی انتقادی به مدخل کلی‌تر رویکردهای انتقادی به آموزش زبان دوم ارجاع داده می‌شد و بدین‌سان از تکرار مکررات و افزایش بیهوده حجم کتاب اجتناب می‌شد.

در این اثر برخی از اصطلاح‌های مرتبط با تحلیل گفتمان و کاربردشناسی ثبت نشده‌اند، مانند اتصال و انفصال گفتمانی که از موضوعات اساسی اعمال گفتمانی است و در قلب فرایند گفتمان قرار دارد (شعیری ۱۳۸۵، ص ۲۵). بعضی از دیگر اصطلاحاتی که

درج آن‌ها در این فرهنگ لازم است، عبارت‌اند از: تضمن سنج‌های، سکوت اسنادی، شگردهای تلمیحی، شوش، شوش‌گر و گفتمان‌ها (← شعیری ۱۳۸۵، ص ۴۵-۴۸، ۹۹-۱۰۴؛ یول ۱۳۸۷، ص ۶۰، ۸۶، ۹۷).

در پایان کتاب، فهرست واژگان انگلیسی - فارسی و فارسی - انگلیسی آمده است، از آنجاکه فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی مرجعی فارسی - انگلیسی است، آوردن فهرست دوم هیچ ضرورت و توجیهی ندارد و تنها بر حجم کتاب افزوده است.

۳- کاستی‌ها و اشکالات علمی

در تألیف کتاب، در بسیاری از موارد، از منابع درجه دوم و معمولاً درسی بهره برده شده و از اعتبار علمی اثر کاسته شده است. برای مثال، در مدخل‌های ابزارهای انسجام، پیوستگی معنایی روابط پس مرجعی و روابط پیش مرجعی، به مرجع اصلی در این زمینه، یعنی کتاب انسجام در زبان انگلیسی^۱ اثر هالیدی و حسن (← لطفی‌پور ساعدی ۱۳۷۱، ص ۳۰-۳۳)، استناد نشده است. همچنین در مدخل‌های اصل همکاری گرایس، راهبرد رابطه، راهبرد روش، راهبرد کمیت و راهبرد کیفیت، از مقاله اچ. پال گرایس (GRICE 1975, pp. 45-47) با عنوان «منطق و مکالمه» که حاوی مباحث مذکور و مهم‌ترین منبع در این باب است، استفاده‌ای نشده است. ذیل مدخل شرایط مناسب، به سه شرط یا قاعده مقدماتی^۲، صداقت^۳ و اساسی^۴ اشاره شده، اما به منبع اصلی این مطالب یعنی کتاب افعال گفتاری سرل (← ۱۳۸۷، ص ۱۸۱-۱۸۷) ارجاع داده نشده است.

نشانی منابع استفاده‌شده، بدون ذکر شماره صفحه، در تعریف نوشته شده است. این نکته مستند بودن کتاب را کاهش داده و کار را برای خوانندگان کاوشگری که قصد مراجعه به منابع بیشتری را دارند، بسیار دشوار کرده است.

در این کتاب به میشل فوکو و افکار او توجه چندانی نشده است، در صورتی که «میشل فوکو نقشی اساسی در تکوین تحلیل گفتمان ... داشت. فوکو شخصیتی است که تقریباً در تمامی رویکردهای موجود در تحلیل گفتمان از او نقل قول می‌آورند»

1. Cohesion in English
2. preparatory
3. sincerity
4. essential

(یورگنسن و فیلیس ۱۳۹۲، ص ۳۴) و گفتمان معنای امروزی خود را در آثار او، به‌ویژه در کتاب دیرینه‌شناسی دانش، به‌دست آورد (← فوکو ۱۳۸۸، ص ۱۲۲؛ میلز ۱۳۸۸، ص ۱۳-۱۵). جای این اندیشمند در مدخل‌های گفتمان، تحلیل گفتمان و قدرت به‌کلی خالی است. در بحث از بینامتنیت تنها از کریستوا و فرکلاف سخن رفته، اما از میخائیل باختین صحبتی در میان نیست؛ باختین همان کسی است که «در فهم بینامتنیت علناً باید به فهمی از آثار وی دست یابیم» (آلن ۱۳۸۰، ص ۲۴) و خود فرکلاف (۱۳۸۷، ص ۱۲۲ و ۱۲۳) در هنگام بحث از بینامتنیت او را بر کریستوا مقدم داشته‌است.

در مدخل دستور داستان، رامل هارت^۱ و تورن دایک^۲ ابداع‌کنندگان این اصطلاح دانسته شده‌اند. در این مدخل، آمده‌است که ایشان «به سبک دستور گشتاری - زایشی چامسکی، طرح درختی برای داستان‌ها پیشنهاد نمودند». این دو تن در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۷، جستارهایی در این زمینه نوشتند، اما قبل از ایشان جی. پی. لیکاف^۳ در سال ۱۹۷۲ و بی. ان. کلبی^۴ به سال ۱۹۷۳ در مقالات خود از نمودارهای درختی و نظریات چامسکی در تحلیل داستان بهره برده بودند (black and wilensky 1979, pp. 213-214).

۴- غلط‌های دستوری، نگارشی و چاپی

در این اثر، اشکالات دستوری و نگارشی و غلط‌های مطبعی بسیاری وجود دارد که درک معنای برخی از بخش‌ها را دچار اختلال می‌کند. در اینجا چند نمونه از جملات غیردستوری کتاب را می‌آوریم و قسمت‌های نادرست یا حشو آن‌ها را مشخص می‌کنیم:

«به خاطر فاصله اجتماعی و نوع قراردادهای فرهنگی اجتماعی حاکم بین سنین مختلف و نزدیکی و دوری اشخاص به لحاظ آشنایی و صمیمیت و یا غریبه بودن سبب می‌شود که از گفتار صریح [صریح] چشم‌پوشی می‌شود» (آقاگل‌زاده ۱۳۹۲، ذیل «ادب»؛ «تحلیلگران گفتگو بر این باورند که بین شرکت‌کنندگان در گفتگو جهت درک متقابل از ساختاری تقریباً ثابت تبعیت می‌کنند» (همان، ذیل «توالی‌ها / مراحل گفتگو»)).
طولانی بودن جمله‌ها نیز بر سردرگمی خواننده افزوده‌است:

1. Rumelhart
2. Thorndike
3. G. P. Lakoff
4. B. N. Colby

«در این نوع فرایند فهم، مغز خواننده متن و یا شرکت‌کنندگان در گفتمان قبل از اینکه به دنبال عناصر انسجام از نوع گره‌های پیوندی از نوع پیش‌مرجعی و یا پس‌مرجعی و یا سایر عناصر انسجام باشند، بر اساس تجربه قبلی و دانش پس‌زمینه که از نوع گفتمان و متن دارند، به فرضیه‌سازی و پیش‌بینی آنچه که قرار است در جملات بعدی و یا بخش‌های آینده متن پیش بیاید، می‌پردازند» (همان، ذیل «پردازش نزولی»).

در این جمله مرکب، «مغز خواننده متن و یا شرکت‌کنندگان در گفتمان» فاعل است و با فعل اصلی یعنی «می‌پردازند» فاصله زیادی دارد؛ در ضمن انطباق فاعل و فعل در افراد و جمع رعایت نشده و برای این فاعل مفرد فعل جمع آمده است. یکی دیگر از بخش‌های کتاب چنین است:

«نقش انتقالی براون و یول تقریباً همان است که بهلر از آن به نقش اظهاری، یاکوبسن نقش ارجاعی، هالیدی نقش اندیشگانی و لاینز نقش توصیفی» (همان، ذیل «نقش انتقالی»).

در پایان جمله، فعلی نیامده است (برای نمونه‌های بیشتر، ← همان، ذیل «پاره‌گفتار / پاره‌گفت»)، «پیش‌فرض‌های مشترک»، «تحلیل گفتمان انتقادی»، «دانش پس‌زمینه»، «رسانه‌ای شدن»، و «روابط درون‌متنی».

معادل انگلیسی برخی اصطلاح‌های مندرج در تعریف‌ها گاه در پاورقی و گاه در در متن و درون‌کمانک آمده است (برای نمونه، ← همان، ذیل «پاره‌گفتار / پاره‌گفت»، «قطعه‌متن گفتاری»، و «هجای نواخت‌دار»).

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، علمی و فرهنگی، تهران.
- آلن، گراهام (۱۳۸۰)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ اول، مرکز، تهران.
- ری‌دی‌باو، ژوزت (۱۳۹۳)، «نظام‌های ارجاع در فرهنگ یک‌زبان»، ترجمه زهرا جعفری، مجله فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، شماره ۸، صفحه‌های ۴۳-۶۸.
- سرل، جان آر (۱۳۸۷)، افعال گفتاری (جستاری در فلسفه زبان)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵)، تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان، سمت، تهران.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، چاپ دوم، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، تهران.
- فوکو، میشل (۱۳۸۸)، دیرینه‌شناسی دانش، ترجمه عبدالقادر سواری، گام نو، تهران.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، «درآمدی به سخن‌کاوی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۹، شماره ۱، صفحه‌های ۳۹-۹.

مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۸۱)، واژگان ادبیات و گفتمان ادبی، آگه، تهران.

میلز، سارا (۱۳۸۸)، گفتمان، ترجمه فتح محمدی، هزاره سوم، تهران.

هاشمی میناباد، حسن (۱۳۸۶)، مجموعه مقالات فرهنگ‌نگاری، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران.
همایون، همدخت (۱۳۷۹)، واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۱)، درآمدی به گفتمان‌شناسی، هرمس، تهران.

یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیس (۱۳۹۲)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، نی، تهران.

یول، جورج (۱۳۸۷)، کاربردشناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر، سمت، تهران.

AUSTIN, J. L. (1962), *How to do things with words*, Oxford, The Clarendon press.

BLACK, John b. and Robert WILENSKY (1979), "An Evaluation of Story Grammars", *Cognitive science*, 3, 213-229.

GRICE, H. P (1975), "Logic and Conversation", *Syntax and Semantics*, volume 3: *Speech Arts*, eds. P. Cole & J. L. Morgan, New York, Academic Press, pp. 41-58.

JACKSON, Howard (2002), *Lexicography (an introduction)*, London and New York, Routledge.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی